

در پیچه

کره شمالی خود را برای انتقال قدرت آماده می‌کند

گردهمایی بزرگ حزب حاکم کره شمالی که قرار بود در اوایل ماه جاری برگزار شود و به طرز مشکوکی به تعویق افتاد در نهایت برگزار شد. برخی از این نشست بزرگ به عنوان زمینه‌ای برای انتقال قدرت در این کشور یاد کرده‌اند. خبرگزاری رسمی کره شمالی (KCNA) به این موضوع اذعان کرد که هزاران نماینده از حزب کارگر کره (WPK) برای شرکت در این نشست بزرگ به پیونگ‌یانگ آمده‌اند و آماده هستند در گردهمایی بزرگ سیاسی سه دهه اخیر این کشور شرکت کنند. این نشست بزرگ که از سال ۱۹۶۶ تاکنون سه مرتبه برگزار شده بزرگ‌ترین گردهمایی و نشست تمام‌عبار حزب حاکم محسوب می‌شود که در آن سیاست‌های اصلی و خط‌مشی این حزب تعیین و برای آینده دولت کره شمالی طرح‌هایی ترسیم می‌شود و این به آن معناست که رویداد بزرگی در پیونگ‌یانگ در حال رخ دادن است. اکثر ناظران انتظار دارند «کیم جونگ ایل» رهبر کره شمالی از این گردهمایی و همچنین بزرگ‌ترین رژه نظامی در تاریخ این کشور برای آغاز رسمی روند انتقال قدرت به «کیم جونگ اون» استفاده کنند و عملاً انتقال قدرت در کره شمالی را مدت‌ها پس از گمانه‌زنی‌های مختلف کلید بزند. کارشناسان می‌گویند سفر غیرمنتظره و مخفیانه اخیر کیم جونگ ایل به چین در اواخر ماه اگوست با هدف اطلاع به چین در مورد انتقال قدرت آتی در پیونگ‌یانگ بوده است. رسانه‌های کره شمالی اعلام کردند رهبر این کشور جوان‌ترین پسرش را به عنوان یک ژنرال نظامی ارتش خلق کره منصوب کرده است. اینن انتصاب در حالی صورت گرفته که نام کیم جونگ اون تاکنون بسیار کم در رسانه‌های این کشور مطرح شده و اینکه جوان‌ترین فرزند رهبر کره شمالی از تجربه کافی برای فعالیت در سمت یک ژنرال چهارستاره برخوردار نیست. به همین دلیل رهبر کره شمالی خواهرش را نیز به عنوان یک ژنرال چهارستاره ارتش معرفی کرد تا وی بر روند انتقال قدرت در کره شمالی در صورتی که رهبر آن به طور غیرمنتظره فوت کند، نظارت کند. با این حال به نظر می‌رسد پس از این گردهمایی یزرگ باید شاهد تحولات بنیادین در عرصه سیاست داخلی پیونگ‌یانگ باشیم و در این راستا رسانه‌های کره شمالی نیز اعلام کرده‌اند تحولات سرنوشت‌ساز و حیاتی در عرصه سیاسی این کشور در راه است. به گفته تحلیلگران همان گونه که کیم جونگ ایل با اجماع نظر اعضای حزب کارگر به عنوان رهبر کره شمالی برگزیده شد و در میان مردم و مقامات نیز از محبوبیت برخوردار است، وی می‌خواهد از این محبوبیت و نفوذش در روند انتقال قدرت استفاده کند تا به این وسیله فرزندش در زمان به‌دست‌گیری قدرت با حمایت‌های قاطعانه‌ای روبه‌رو شود. یکی از اهداف برگزارای این نشست بزرگ سیاسی، اعطای دو سمت مهم به جوان‌ترین فرزند کیم جونگ ایل است. کیم جونگ اون احتمالاً به عنوان دبیر کمیته مرکزی حزب کارگر منصوب خواهد شد. کیم جونگ ایل نیز پیشتر در کنگره سال ۱۹۸۰ به عنوان دبیر کمیته مرکزی حزب حاکم منصوب شده بود تا به این وسیله به‌دست‌گیری قدرت برای وی آسان باشد. یکی از اهداف تلاش رهبر کره شمالی برای انتصاب فرزند کوچک‌ترش به عنوان دبیر کمیته مرکزی حزب حاکم، این است که کیم جونگ اون بتواند به طور کامل قدرت را به دست گیرد. دومین سمتی که کیم جونگ‌اون احتمالاً به دست خواهد آورد عضویت به عنوان یک مقام ارشد کمیسیون مرکزی نظامی کره شمالی خواهد بود. «چئونگ سئونگ چانگ» یک عضو برجسته موسسه سجونگ (یک اندیشکده در سئول) گفت: در منطق عجیب و غریب سیاست کره شمالی، از کیم جونگ اون پیشتر به عنوان «ژنرال کیم» یا «ژنرال جوان» به رغم اینکه وی اولین سمت نظامی رسمی خود را تجربه کرده، یاد شده است. در حقیقت به نظر می‌رسد کیم جونگ اون هیچ کفایت یا تجربه‌ای برای یک سمت ارشد رهبری در کره شمالی ندارد. به همین دلیل است که تغییری در سمت «چانگ سئونگ تانک» پسرعموی کیم جونگ اون که یک مقام ارشد باتجربه پیونگ‌یانگ محسوب می‌شود، ایجاد نخواهد شد. «چانگ سونگ تانک» پیشتر رئیس دپارتمان امور دولت حزب کارگر بوده است.

اکثر کارشناسان و تحلیلگران بر این باورند که این انتقال قدرت ستاینده در کره شمالی به دلیل وخامت وضعیت جسمانی کیم جونگ ایل بوده و اینکه این موضوع به مشغله جدی برای رهبر کره شمالی تبدیل شده است. جیمی کارتر رئیس‌جمهور اسبق آمریکا اخیراً در مطلبی در وب‌سایت خود نوشت: «طی سفر اخیرم به چین که همزمان با سفر کیم جونگ ایل به پکن انجام شده بود، «ون جیابائو» نخست‌وزیر چین به من گفت کره شمالی آماده پیوستن به مذاکرات شش‌جانبه است. نخست‌وزیر چین به نقل از مقامات کره شمالی گفت اینکه گفته می‌شود قرار است کیم جونگ اون جانشین رهبر کره شمالی شود یک شایعه ساخته‌شده از سوی غرب است. رهبران چینی تنها دولت خارجی هستند که گفته می‌شود به طور کامل در جریان تفکرات کیم جونگ ایل قرار دارند. حال با تحولات فعلی آیا امکان دارد بگویم جانشینی کیم جونگ اون به جای پدرش یک «شایعه ساختگی» بوده و اینکه موضوع نشست بزرگ حزب کارگر کره شمالی به طور کامل به مسائل دیگری مربوط است؟ بسیاری از کشورهای منطقه و جهان همچنان تحولات اخیر در کره شمالی را با دقت نظاره‌گر هستند، چون این کشور برای منطقه و جهان، کشوری مهم به شمار می‌رود؛ کشوری با سلاح هسته‌ای و موشک‌های دور‌برد و میان‌برد. هنوز مشخص نیست که آیا با روی کار آمدن کوچک‌ترین فرزند رهبر کره شمالی، تغییرات اساسی در عرصه سیاست این کشور اعمال می‌شود یا خیر.»

منبع: **تایم** | **ترجمه: ایسنا**

تاریخ سرشار از سخنرانی‌های جالبی است که رهبران کشورهای جهان در جلسات سازمان ملل که برای بحث در مورد مسائل روز تشکیل می‌دهند، ایراد کرده‌اند. از سخنرانی‌های مهیج تا سخنرانی‌های عصبی‌کننده و عجیب و غریب. اینجا به هفت نمونه از فراموش‌نشدنی‌ترین سخنرانی‌هایی که در ۶۰ سال گذشته در سازمان ملل ایراد شده، اشاره می‌کنیم.

دیپلمات هندی که تا سرحد مرگ سخنرانی کرد
سال: ۱۹۵۷
نقل قول: برای شورای امنیت این موضوع مانند اختلاف است. این اختلاف بر سر خاک نیست. یکی از مشکلات قبل از… مشکل این است که مشکل تجاوز است.

ایراد شد. نماینده هند در سازمان ملل کریشنا منون رکورد طولانی‌ترین سخنرانی را در تاریخ شورای امنیت سازمان ملل متحد از آن خود کرد. او تقریباً هشت ساعت سخنرانی کرد. منون در حقیقت از خستگی غش کرد و در بیمارستان بستری شد. او کمی بعد برگشت و در حالی که دکتر فشار خون او را تحت نظر داشت، یک ساعت دیگر سخنرانی کرد.

سخنرانی بلند کاسترو

سال: ۱۹۶۰

نقل قول: اگر کندی بی‌سواد و میلیونی‌ری ابله نبود، می‌دانست برای انقلاب کردن نمی‌شود زمین‌داران را علیه کارگران بسیج کرد تا جایی که ما می‌دانیم کندی و نیکسون هیچ یک ذهن سیاسی ندارند.

نطق او به اندازه متون طولانی نبود اما سخنرانی رئیس‌جمهور کوبا فیدل کاسترو که چهار ساعت و نیم به طول انجامید، اولین سخنرانی طولانی در مجمع عمومی بود. کاسترو اولین بار در سال ۱۹۵۹ در دیداری دوستانه به آمریکا سفر کرد اما در سال ۱۹۶۰ او کاملاً از موضع اتحاد جماهیر شوروی سخنرانی کرد و نطق او پر بود از عباراتی مانند امپریالیسم آمریکا و توهمین به جان افتندی و ریچارد نیکسون که در آن زمان کاندیدای ریاست‌جمهوری آمریکا بود. کاسترو خاطره عجیب و غریب دیگری نیز در آن سال از خود بر جا گذاشت. او در اتاق هتل خود جوجه زنده نگه می‌داشت.

خروشچف کفشش را روی میز کوبید
سال: ۱۹۶۰
نقل قول: آقای رئیس‌جمهور، فریاد می‌زنم که چاپلوسی از امپریالیسم آمریکا سفارش شده است.

رهبر اتحاد جماهیر شوروی نیکیتا خروشچف یکی از لحظات جنگ سرد را به تصویر کشید. خروشچف هنگامی که سعی داشت نماینده فیلیپین را که در مورد امپریالیسم شوروی صحبت می‌کرد، ساکت کند، کفش خود را درآورد و برای ساکت کردن همههم آن را محکم بر تریبون مجمع عمومی سازمان ملل متحد کوبید. این رُست به مثالی از امپریالیسم آمریکا سفارش شده است.

رهبر اتحاد جماهیر شوروی نیکیتا خروشچف یکی از لحظات جنگ سرد را به تصویر کشید. خروشچف هنگامی که سعی داشت نماینده فیلیپین را که در مورد امپریالیسم شوروی صحبت می‌کرد، ساکت کند، کفش خود را درآورد و برای ساکت کردن همههم آن را محکم بر تریبون مجمع عمومی سازمان ملل متحد کوبید. این رُست به مثالی از امپریالیسم آمریکا سفارش شده است.

اما طالبان و احزاب مذهبی تا به اینجا می‌کند
کار مدت‌هاست که گوی سبقت را از دولت ربوده‌اند.

بله، این خطر وجود دارد اما داستان زمانی جالب می‌شود که بازسازی شروع شود. چه کسی مدرسه‌ها را دوباره خواهد ساخت؟ دولت یا بنیادگرایان؟ این گروه آخری که طبیعتاً هیچ مدرسه امروزی نمی‌سازد، بلکه مدارس قرآن را خواهد ساخت. برای جلوگیری از این امر به کار خوب دولتی، دستگاه اجرایی کارآمد و پول نیاز است.

– در کتاب‌تان نوشته‌اید که **طالبان پاکستان به مراتب خطرناک‌تر از طالبان افغانستان است. دلایل شما در این مورد چیست؟**

طالبان پاکستان افراد بی‌سوادی نیستند. آنها در مدارس دولتی و مدارس قرآن درس خوانده‌اند و در مقایسه با طالبان کاملاً بی‌سواد افغانستان از نظر ایدئولوژی قوی بوده و توانایی بیشتری برای دگرگونی فرآیندهای آموزشی دارند. علاوه بر آن مجموعه بدنه رهبری شبکه تروریستی القاعده هم در پاکستان زندگی می‌کنند و ارتباطات و نفوذ گسترده‌ای دارند. انتلاف طالبان پاکستان با پیکارجویان کشمیر هم که در ارتش آموزش نظامی دیده‌اند روز به روز قوی‌تر می‌شود. آنها از ارتباطات بین‌المللی برخوردارند و گذرنامه دارند و می‌توانند سفر کنند. این در حالی است که طالبان

جهان

هفت رهبر جنجالی در مجمع عمومی

دیوانه‌کننده‌ترین چیزهایی که در سازمان ملل گفته شد

چا‌شو کیتینگ
ترجمه: نزهت امیرآبادیان



□

وب‌سایت نشریه «کریستین ساینس مانیئور» با مقاله‌ای نگاهی دارد به سخنرانی چند رهبر دیگر در طول سال‌های گذشته در این مجمع که هر یک به دلیلی صفحات جنجالی تاریخ سازمان ملل متحد را رقم زده‌اند. کریستین ساینس مانیئور جرج دبلیو بوش رئیس‌جمهور سابق آمریکا را یکی از این رهبران می‌داند و می‌نویسد: جرج بوش در سخنرانی سال ۲۰۰۶ خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به شکل آشکاری به هیات نمایندگی دولت کوبا توهمین کرد و با اشاره به فیدل کاسترو گفت: «دوران طولانی یک دیکتاتور بی‌رحم رو به پایان است.» او در سخنان خود اظهار آمیدواری کرد کوبا زمانی بالاخره به آزادی برسد. هیات نمایندگی کوبا جلسه مجمع عمومی را به نشانه اعتراض ترک کرد.

کلاسیک تبدیل شد. اما این کار از جانب مردی که جمله‌ای مانند «ما شما را دفن می‌کنیم» را ابداع کرده، چندان هم تعجب‌برانگیز نبود. نیکیتا خروشچف تا سال ۱۹۶۴ نخست وزیر شوروی باقی ماند. اتحاد شوروی نیز کنترل سختگیرانه خود را بر کشورهای اروپای شرقی تقریباً تا سه دهه بعد ادامه داد.

اورنگا با رمبو به ریگان حمله می‌کند

سال: ۱۹۸۷
نقل قول: قبل از مشاوره با افراد عجول و تندخو که گزینه‌هایی مانند جنگ نظامی و حمله نظامی را پیشنهاد می‌کنند.

جناب رئیس‌جمهور ریگان به خاطر داشته باشید که رمبو

□

طالبان از سیل خطرناک‌تر هستند

پاکستان؛ کشوری که غرق می‌شود

ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی



□

احمد رشید از پیش از ۳۰ سال پیش با مسائل و مشکلات افغانستان آشنایی دارد و به همین دلیل است که امروزه این پاکستانی ۶۲ساله یکی برجسته‌ترین کارشناسان منطقه آسیای مرکزی به شمار می‌آید. کتاب معروف او به نام «طالبان» در سال ۲۰۰۰ با تیراژی ۱/۵ میلیونی یکی از پرفروش‌ترین‌ها به حساب می‌آید. اما کتاب جدید احمد رشید به نام «سقوط در هرج و مرج: افغانستان، پاکستان و بازگشت طالبان» که همین چندی پیش در آکادمی امریکایی برلین از آن رونمایی شد، در واقع نوری است که بر پشت صحنه‌های این جنگ تابانده می‌شود و بازی کثیف پاکستان و خطاهای غرب را فاش می‌سازد. رشید لبه تیز حملات خود در این کتاب تحلیلی را به ویژه متوجه آلمان کرده است: «دولت آلمان باید سربازانش را برای جنگ تقویت کند». رشید در این گفت‌وگو از طالبان به عنوان افرادی عمل‌گرا یاد می‌کند که به شدت قدرتمند شده‌اند.

افغانستان از داشتن چنین افرادی محروم هستند. – سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان (آی‌اس‌آی) در این میان چه نقشی ایفا می‌کند؟ ارتش پاکستان و آی‌اس‌آی هنوز هم بر رهبری طالبان افغانستان کنترل دارند و این ارتباط و کنترل در واقع تضمینی برای آینده است؛ یعنی زمانی که گفت‌وگوها میان طالبان و آمریکا و میان طالبان و دولت مرکزی برقرار شود. در نتیجه پاکستان خواهان ایفای نقشی بزرگ است. – شما در کتاب‌تان به شدت به آلمانی‌ها تاخته‌اید. آیا همکاری آلمان در هندوکش اصولاً مفید است؟ البته که پول و کارهای توسعه‌ای و توفیق در آموزش نیروهای پلیس توسط آلمانی‌ها کار مفیدی است اما

یادداشت

پایان بلرسم در حزب کارگر بریتانیا

اردشیر زارعی‌قناتی

رقابت فشرده و نزدیک بین «اد میلیبند» وزیر محیط زیست سابق و «دیوید میلیبند» وزیر امور خارجه سابق برای رهبری حزب کارگر بریتانیا روز شنبه ۲۵ سپتامبر، پسر کوچک‌تر خانواده را با فاصله کمی بیش از یک درصد از برادر بزرگ‌تر در صدر حزب نشانده. نتایج نشان می‌دهد توفیق دیوید در کسب رای نمایندگان پارلمانی و بدنه حزبی از رقیب بیشتر بوده است اما با لحاظ آرای اتحادیه‌های کارگری وابسته به حزب کارگر به نفع میلیبند کوچک‌تر، وی پیروز این رقابت درون‌حزبی شد. رهبر جدید و جوان حزب کارگر – از این پس با چالش‌های دوگانه‌ای رو به رو است که از یک سو حفظ وحدت درون‌حزبی و از سوی دیگر رهبری حزب اپوزیسیون و دولت سایه در رقابت با دولت ائتلافی حاکم را باید در دستور کار خود قرار دهد. از آنجا که این حزب به تازگی از زیر بار یک شکست بزرگ در انتخابات پارلمانی خارج شده است و رقابت درون‌حزبی به سطح رقابت درون‌خانوادگی تنزل پیدا کرده بود، راه برای تثبیت و گسترش وحدت درون‌حزبی به نظر چندان مشکل نیست. همچنین قدرت اتحادیه‌های کارگری و چرش جمعیتی آنان در سبد آرای ملی با توجه به حمایت قاطعانه آنان از رهبری اد میلیبند در شرایطی که یک نبرد فراگیر اتحادیای – سندیکایی با سیاست‌های ریاضت اقتصادی در کل اروپا و از جمله بریتانیا به اوج رسیده است، موقعیت مطلوب‌تری را در اختیار رهبری جدید حزب کارگر قرار می‌دهد. شاید بیشترین تلاش و الزام یک رهبری قدرتمند برای میلیبند جوان در این نکته نهفته باشد که وی به چه میزان قادر خواهد بود توازن و بالانس مطلوب بین ارکان حزب و منافع طبقات و لایه‌های متفاوت ملی را در مسیر تغییرات جدید به هم‌جوشتی و همسویی نزدیک کند. هر چند گفته می‌شود اد میلیبند به جناح چپ حزب تعلق دارد و رای اتحادیه‌های کارگری به وی نیز تا حدود زیادی این باور را تقویت می‌کند ولی از این پس وی باید نقش رهبری فراگیر حزبی و ملی را ایفا کند. این نکته ظریف را آقای میلیبند با توجه به جو رسانه‌ای و سیاسی متعاقب پیروزی خود به درستی درک کرد و در اولین اظهارنظر خویش در فرادی صدارت در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی گفت «او در جیب اتحادیه‌های کارگری نخواهد بود». البته این موضوع ناقض این واقعیت عینی و توجه بیشتر به طبقه حامی در درون حزب نخواهد بود، چراکه الزامات قدرت به مشروعیت و جلب نظر طبقات حامی در یک ارتباط ارگانیکی و وابستگی دوسویه قرار خواهد داشت.

۱- الزام تغییر در سیاست‌های حزبی: در سال‌های میانی دهه ۹۰ میلادی «تونی بلر» نخست‌وزیر و رهبر اسبق حزب کارگر با بهره گرفتن از نظریات «انتونی گیدنز» دست به تغییرات راست‌روانه در این حزب زد. این تغییر سیاست هر چند در آن مقطع از زمان که حزب محافظه‌کار با چند دوره حاکمیت پلایمن‌راخ و تثبیت دوران «تاجریسم» بر سیاست و اقتصاد بریتانیا سایه انداخته بود، یک گام در جهت تسخیر پایگاه قدرت رقیب محسوب شد و جواب داد اما در ادامه موجبات یک خلأ و ریزش در عمق ذات و جایگاه حزب کارگر را فراهم آورد. مخدوش شدن مرزبندی‌های ذاتی و شکلی بین حزب کارگر و حزب محافظه‌کار در این دوران، بدنه حزبی و رای دهندگان بریتانیایی را دچار سردرگمی و ریزش «کیفی» در مقابل جذب «کمی» کرد. پیروزی بلربرسم در عرصه سیاسی یک توفیق در پازل زمان بود وگرنه این شرایط نوبین نقض‌کننده باورهای سوسیال‌دموکراسی حاکم بر باورهای سنتی حزبی تلقی می‌شد. این تفکر راست‌روانه در بزنگاه جنگ عراق، تونی بلر را روانه باتلاقی کرد که «جرج بوش» رئیس‌جمهوری و نوآکن‌های امریکایی مهیا کرده بودند. این سقوط که در نهایت منجر به کناره‌گیری بلر از نخست‌وزیری و رهبری حزب کارگر شد رویای صدارت «گوردون براون» وزیر اقتصاد و دارایی وقت را برای رهبری تعمیر کرد. هر چند براون سعی کرد خود را با سلف خویش متفاوت نشان دهد ولی بعداً رای‌دهندگان بریتانیایی نشان دادند این کشتی‌بان نیز در دریایی می‌راند که قبلاً توفان آن را تجربه کرده بودند. انتخابات پارلمانی در شش ماه مه پایانی بود بر زندگی سیاسی رهبر جانشینی که در نبود جاذبه‌های شخصی نتوانست هیچ تغییر موسسی در سیاست‌های گذشته حزب و دولت ایجاد کند و با کناره‌گیری از رهبری حزب شکست‌خورده، مسیر را برای تغییر در رهبری حزب باز کرد. در واقع آموخته‌های این شکست و ظهور نیروی سوم در قالب حزب لیبرال‌دموکرات که اکثریت، نارضایان کارگری را جذب کرده بود، همان حاصل جمعی بود که در انتخاب میلیبند جوان نقش اساسی بازی کرد.

۲ – الزام تغییر در مبارزات ملی و شفافیت اپوزیسیونی: انتخاب اد میلیبند به رهبری حزب کارگر در شرایطی که این حزب در مقام حزب اپوزیسیون قرار دارد و باید بدیل سیاست‌های حاکم را ارائه کند با توجه به نزدیکی به اتحادیه‌های کارگری و کارمندی که معترض وضع موجود هستند، تغییر در درون حزب را با تغییر سیاست در رقابت ملی در تعادل قرار می‌دهد. در شرایطی که دولت ائتلافی حزب محافظه‌کار – لیبرال‌دموکرات در تناقضات ساختاری خود قرار دارد، رهبری جدید حزب کارگر با توجه به پشتوانه حزبی – سندیکایی خود می‌تواند موجودیت این اتحاد دولتی را در بروز اولین بحران درونی به چالش بگیرد. هر یک از این دو راه انتقالی و تغییر وارد شده است که نمدادهای باز آن جوان‌گرای در رهبری و تجدیدنظر در سیاست‌های شکست‌خورده گذشته است. اینکه تا چه میزان آقای اد میلیبند بتواند این تغییرات را در راستای جذب افکار عمومی و توفیق دولت سایه در رقابت با دولت ائتلافی به کار گیرد، بدون شک در آینده مشخص خواهد شد. آنچه در این مقطع از زمان می‌توان گفت این است که حزب کارگر مسیر را درست تشخیص داده است و ساترالیسم دموکراتیک‌حزبی، تفکر و خواست نوین بدنه فراگیر را بر رهبری میراث‌دار گذشته تحمیل کرده است. این راه به شفافیت بیشتر و مزینت‌تری اصولی‌تر بین دولت ائتلافی حاکم با حزب اپوزیسیون منجر می‌شود که خلاء آن طی سال‌های اخیر به شدت احساس می‌شد و استفاده رقیب از وجود همین خلاء، کلیدواژه شکست شش ماه مه حزب کارگری بوده است.